

متن پرسش

سلام علیکم و عرض ادب بنده در حال مطالعه کتاب چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی هستم، فرمودید حرکت ویژگی عالم ماده است و زمان نیز از حرکت فهم می‌شود و اگر انسان بخواهد راهی به مراتب قرب و رشد و کمال بیابد باید از قید زمان آزاد شود. اینکه می‌گویند آدم حسود اولین ضربه را به ایمان خود می‌زند به این دلیل است که دائماً حسرت گذشته را می‌خورد و نگران آینده است. و راهش رها کردن خود از بند زمان گذشته و آینده و نظر به اکنونیت و حضور خویش در کران هستی است. سؤال این است که چگونه برخی می‌گویند همانطور که انسان ها و اشیاء طبیعی نشان دهنده وجهی و وصفی از وجوه و اوصاف خداوند متعال هستند، ماه ها و روزها و قطعات زمان نیز همین‌گونه اند. اگر زمان معنایی در عالم ملکوت ندارد و آنچه هست بی زمانی و بی مکانی است و حضور است و حضور است و حضور چگونه این با بیان قبل جمع می‌شود؟ اینکه برخی ماه ها و روزها قوت و شدت و ظهورشان بیشتر از بقیه ماه هاست، حال آنکه اصلاً زمان در عالم غیرماده معنا ندارد، این بیان و اشاره به قطعه ای از زمان دقیقاً چه معنایی دارد؟ آیا از باب تسامح است؟ آیا اینکه گفته اند از دست رفتن فرصت رجب و شعبان و رمضان موجب افسوس و حسرت آدمی است و باید منتظر سال بعد باشد که از دست ندهد. منافات ندارد با رهاشدن از بند زمان و حسرت گذشته و آینده را نخوردن؟ معنای زمان چیست؟ بی زمانی و بی مکانی عالم مجردات چیست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در «برهان صدیقین» و «برهان حرکت جوهری» روشن می‌شود که بعضی صفات، ریشه در مرتبه وجودی نازله آن‌ها دارد مانند شوری در نمک، که به جهت مرتبه نازله وجود است در این مرتبه. و در مرتبه بالاتر وجود، این شوری وجود ندارد. و در این رابطه هر جا حرکت هست، زمان مطرح است و در مرتبه عالی وجود، حرکت، معنا ندارد تا زمان، معنا پیدا کند ۲- در این که مراتب پایین وجود از جمله زمان، ظرفیت‌های متفاوتی در ظهور انوار الهی دارند اخیراً عرایضی در مقدمه بحث «ماه رجب و اخلاص و درک امکانات تاریخی» در این مورد شد. خوب است که به آن بحث رجوع فرمایید. موفق باشید

